

پاسخ به حملات خصمانه رویونیستهای دون صفت "سازمان انقلابی" (بخش هفتم)

"سازمان انقلابی افغانستان- ساا-" در بخش (15) و صفحه (4) اراجیفنامه هایش تحت عنوان "دون کیشوت های مائویست،....." صحبت از این دارد که: "منسوبین «مائویسم فراری» ده ها دشنام سیاسی و غیرسیاسی به رفیق احمد نسبت داده ووی را با کلماتی چون «بی سواد، خودراضی، بیهوده گو، مالک حرفهای که نه درقطی عطاراست ونه درخریطه حکیم جی صاحب وکرشمه فروختن» و... مورد "اهانت" قرار داده اند و تهدید کرده است که غرورپوک همه تان را می شکنیم".

"ساا" در این ادعایش در فوق "دشنام های سیاسی و غیرسیاسی" را مشخص نمی سازد. حال خوانندگان می توانند که ادعای بی بنیاد رهبران "ساا" را با فحاشیهای که خود در همین سلسله اراجیفنامه های شان و فحاشیهای که توسط رفقای شان باند فحاش و جاسوس (میرویس محمودی، کبیرتوخی و موسوی) علیه مامی گویند، مقایسه نمایند. این هم یک نمونه ای دیگر از شیادیها و مکارگیهای این رویونیستها و اپورتونیستهای تسلیم طلب دون صفت است. همینکه رهبران "ساا" می گویند که "غرورپوک همه تان را می شکنیم" خود هدف اصلی و سطح فرهنگی و اخلاق فئودال کمپرادوری آنها را بر ملا می سازد؛ زیرا در جوامع نیمه فئودالی و نیمه مستعمره منجمله افغانستان (نیمه فئودالی و مستعمره)، فئودالان و خوانین قدرتمند زمانی که بنا بردلایلی نمی توانند مستقیماً بر منتقدین شان حمله کنند و از آنها انتقام بگیرند؛ عناصر لومپن و اوباش و لوچک را تطمیع می کنند که به آنها مطابق به فرهنگ و اخلاق شان فحاشی کرده و یا آنها را مورد تمسخر و توهین قرار دهند. و اکنون رویونیستهای "سه جهانی" و همپاله های شان که در برابر انتقادات ما از پاسخ منطقی عاجز مانده اند به کمک استخبارات امپریالیستی و ارتجاعی به همان شیوه سه تن از رفقای شان عناصر شرفباخته و جاسوس و فحاش حرفه ای را گماشته اند تا از طریق و بسایت استخباراتی "افغانستان- آزاد" علیه ما فحاشی و جاسوسی کنند. از جهت دیگر "ساا" دروغ می گوید و ما در هیچ یک از نوشته های ما در "نقد از "سازمان رهائی" و "یانتقد" سازمان انقلابی" دکتر فیض احمد فقید و یا فرد دیگری را "دشنام سیاسی و غیرسیاسی" نه گفته ایم و نه هم به آنها "اهانت" روا داشته ایم. زیرا ناسزاگوئی و فحاشی و توهین و تحقیر نشانه ضعف و درماندگی ایدئولوژیک-سیاسی و سقوط اخلاقی و بی شخصیتی و فرومایگی افراد است. برخلاف این رهبران "ساا" بودند که بعد از انتقادات اصولی ما از نظرات و مواضع رویونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلبی های "سازمان رهائی" و "ساا" دهن به فحاشی و بدزبانی باز کردند و در سطح اوباش شرفباخته علیه من و دیگر فعالین جنبش انقلابی پرولتری نا سزای گویند، توطئه گری می کنند و نام و هویت و آدرس ما را برای استخبارات امپریالیستی و ارتجاعی افشامی نمایند. این رویونیستها و اپورتونیستهای دون صفت مانند دیگر قماشهای بورژوازی به سادگی دروغ می گویند و توطئه می چینند و در اینجا بدون مدرک و سند ما را به گفتن "دشنام سیاسی و غیرسیاسی" متهم ساخته اند. اگر با این همه فحاشیها و توطئه گریها و خیانتها و جاسوسیهای که علیه ما انجام می دهند؛ ما این رویونیستهای تسلیم طلب توطئه گرا، فحاش، جاسوس و خابین به جنبش

انقلابی پرولتری و مبارزات خلق خطاب کرده ایم، اوصاف واقعی آنها از جنبه سیاسی ایدئولوژیک، فرهنگی، اخلاقی و حتی جوهر شخصیتی را آنها بیان کرده ایم.

"سا" در صفحه (4) ارجیفنامه اش در برابر انتقادات من و دیگر بخشهای جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) از این نظریه عمل انحرافی "سازمان رهائی" و دکتر فیض احمد که توسعه و استحکام تنظیمهای ارتجاعی اسلامی "اتحاد سه گانه" (جبهه ملی نجات، محاذ ملی اسلامی و حرکت انقلاب اسلامی) را آرزو کرده و می گوید که: "اتحاد سه گانه" با اتکای صادقانه و بیهراس بر موازین دموکراسی در زمینه مناسبات با سایر نیروهای سیاسی واقعاً ضدروسی، می تواند به نوبه خود گام های وسیعتر و ارزنده تری در راه یک پارچگی مجاهدین و ملت بردارد. و همچنین "سازمان رهائی" شرکت شاه سابق را در اتحاد مورد نظرش عامل مثبت و بارزشی دانسته و از آن استقبال کرده است."

اینکه "سازمان رهائی" بر مبنای خط ایدئولوژیک-سیاسی انحرافی اش یعنی اکونومیسم و رویزیونیسم "سه جهانی" جمهوری اسلامی را منحصیث استراتژی مرحله ای "انقلاب" کشور پذیرفته و با همین دیدگاه با تنظیمهای اسلامی "سه گانه" جبهه متحد، "جبهه مبارزین مجاهد" را تشکیل داده و تلاش نمود تا ظاهر خان (شاه سابق) نیز در آن "جبهه متحد" سهیم شود، مسئله کاملاً مشخص است که "سازمان رهائی" بر مبنای ماهیت خط ایدئولوژیک - سیاسی و خصلت طبقاتی ارتجاعی و ضدانقلابی اش این راه را برگزیده است. و ما از یک سازمان رویزیونیستی و اپورتونیستی، یعنی یک سازمان بورژوازی بیش از این انتظار نمی توانستیم و نمی توانیم داشته باشیم. بعبارت دیگر این همه فعالیتهای انحرافی و ضدپرولتری سیر حرکت طبیعی یک سازمان رویزیونیستی است. ولی از آنجاییکه "سازمان رهائی" زیر ماسک سازمان "کمونیستی" با اصطلاح معتقد به "م-ل-ا" اعمال ضدانقلابی اش را انجام می داد و می دهد؛ از اینرو جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) چه در گذشته و چه در حال وظیفه داشته و دارد که با پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی اصولی و قاطع و با اتکاء به "م-ل-م" ماهیت رویزیونیستی "سازمان رهائی" و "سا" و دیگر گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب را افشا کند تا روشنفکران مترقی و مردمی و توده های خلق توسط این گروه های رویزیونیستی و اپورتونیستی اغوا نشوند. در مورد دیگر "سازمان رهائی" از گروه های ارتجاعی اسلامی مورد نظرش "اتکای صادقانه و بیهراس بر موازین دموکراسی" دارد. عجالتاً صرف نظر از دیگر مسایل آیه مینکه "رهائی" از این گروه های ارتجاعی اسلامی ضد مردمی و ضد انقلابی توقع رعایت موازین دموکراسی دارد؛ حرف بیهوده ایست؛ زیرا حاکمیت اسلام (که این گروه های اسلامی و "رهائی" برای پیروزی آن مبارزه می کردند) به لحاظ ایدئولوژیکی هیچ مناسبتی با دموکراسی ندارد. اینرا همه می دانند که دموکراسی مدرن بورژوازی که مورد نظر دکتر فیض است در قرن (18)، در اوایل سالهای (1700) در اروپا و بطور اخص در انگلستان به وجود آمد. دموکراسی جزء ثنوریهای سیاسی بورژوازی است و با تعریف و فرمول صوری که بورژوازی از آن دارد، "حاکمیت و قدرت خلق" معنا می دهد. و بورژوازی سعی می کند تا از این طریق ماهیت و خصلت طبقاتی دموکراسی بورژوائی را پنهان کند. در حکومت اسلامی با ماهیت طبقاتی مشخص آن همه امور دولت بر اساس قوانین و احکام شریعت اسلام انجام می شود و موازین دموکراسی بورژوائی در آن هیچگونه دخالتی نمی تواند داشته باشد. اینها ترندهای است که "سازمان رهائی"

روشنفکران وتوده های خلق ناآگاه رابا آنها فریب می دهد و جمهوری اسلامی را بجای " حکومت دموکراسی نوین" ویاقول برخی از آنها" مرحله ای از آن جا می زند. اگر کمونیستها همین گونه موارد را انتقاد کرده اند که "رهائی" وداکتر فیض احمد همین موضوع را نه فهمیده است؛ کجای این عبارت "دشنام سیاسی وغیر سیاسی" است؟!.

در اینجا "سا" مانند چند مورد دیگر در دفاع از خط رویونیستی وتسلیم طلبانه "سازمان رهائی" باز هم با کمال پروئی به لنین متوسل شده وشیادانه سعی دارد تا نظرات ومواضع وعملکردهای رویونیستی وضدانقلابی "سازمان انقلابی" را در عرصه های مختلف "عمل لنینی" وپیروی از لنین" وانمود کند! وما با نقداصولی فرق بین "م-ل-م" انقلابی ورویونیسم وتسلیم طلبی رامعین ومشخص ساخته ایم؛ ولی "سا" ورفقایش باند فحاش وجاسوس وتوطئه گزمتشکل از کبیرتوخی، موسوی ومیرویس محمودی مارا موردفحاشی قرار می دهند وطبق ادعای این رویونیستهای مزدورامپریالیسم وسوسیال امپریالیسم چین گویا می خواهند از این طریق "غرورمارا بشکنند" تابز عم آنها دیگر جرئت نقد نقطه نظرات ومواضع رویونیستی رهبری "رهائی" و"سا" ودیگر هم سنخان رویونیست واپورتونیست آنها رانداشته باشیم! ناگفته نماندکه فحاشی وناسزاگوئی علیه منتقدین جزء اخلاق وادبیات "سازمان رهائی افغانستان- جمعیت انقلابی زنان افغانستان"، ساما(ادامه دهندگان) به ادبیات و اخلاق آنهاست. دادنورانی رهبر فقید "سازمان انقلابی" قبل از "انشعاب" از "سازمان رهائی" در شماره (51) "پیام زن" سخن از "راوا" ی عزیز داشته ومی گوید که: "ستاره آتشین "پیام زن" خنجرگون را تابانتر می خواهیم"، ولی بعد از آنکه داد نورانی وشماری دیگر از "سازمان رهائی" باصطلاح انشعاب نمودند؛ داد نورانی (همان ستاره آتشین چندوقت قبلش راسراب میخواند) ودر مصاحبه ای با کامران میر هزار در سایت "کابل پرس" (در ماه می 2008) صحبت: از "مشمالی وچاپیگریهای مهمانان خارجی توسط "راوا" دارد که از این طریق به میلیونها یورودست یافته است؛ داد نورانی ادعا می کند که: "عصمت اعضای "راوا" به اثر ".... گاوی" "راوا" برباد رفته است وهمچنین در مصاحبه اش عبارت "راوای زیرران خلیزاد" رابکار برده است. وقتی گروهی از افرادی سه- چهاردهه تحت چنین فرهنگ و اخلاق وادبیاتی پرورش شده باشند؛ چگونه می توان غیر از فحاشی های این چنینی علیه مخالفین سیاسی شان از آنها انتظار داشت؟ در حالیکه اعضای فامیل خود داد نورانی وپیروانش طی چند دهه عضویت "راوا" را داشته اند. ببینید که برادران وفرزندان "باغیرت" "راوا" چگونه می خواهند از طریق فحاشیهای لومپنانه گویا غرور مائونیست هارا "بشکنانند"! علم روان شناسی این مطلب رابارها باثبات رسانده است که عناصر لومین فحاش مانند اعضای "سا" ورفقای شان کبیرتوخی، موسوی ومیرویس محمودی بیماران روانی ای اند که شخصیت آنها در مراحل مختلف زندگی معروض چنان "جروحات عمیقی" شده است که در فحاشیهای آنها واضحا به ملاحظه میرسد. اینها ضعف وکسر شخصیت دارند وبه شدت از آن رنج می برند وعذاب می کشند؛ از اینرو آنها را به دیگران حواله می کنند تا به تصورشان لحظه ای خود را "تسکین" بخشند؛ در حالیکه برای شان ممکن نیست وتاختم زندگی ننگین شان از این مرض روانی ونقصان شخصیتی رنج می کشند. بیماران روانی ایکه مشکل وجراحت شخصیتی دارند، هر قدر از طریق فحاشی وتهمت زنی بطرف مقابل ادامه بدهند، بهبودی حاصل نمی کنند. این

رویز یونیستهای مزدور اول اینکه از پاسخ منطقی در برابر انتقادات اصولی (ما) عاجز مانده اند و دوم اینها به لحاظ اخلاقی و فرهنگی اشخاص لومین و اوباشی هستند؛ چنانکه تذکر رفت از همان قماش اوباشهای که صدمات روانی و شخصیتی دیده اند و نوعیت صدمات روانی و شخصیتی آنها را می توان در محتوی فحاشیها و تهمت زنیهای آنها بصورت وصفی مشاهده کرد. ورنه در طول تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی، کمونیستها مورد حملات انواع مختلف روژیونیستها و اپورتونیستها و دیگر طیفهای بورژوازی قرار گرفته اند و حتی وقیح ترین آنها و هر کدام به تناسب ظرفیتهای شخصیتی و سطح فرهنگی شان به کمونیستها فحش سیاسی داده و ناسزا گفته اند. ولی آنها نیکه که دچار نوع بیماری شخصیتی مانند (کبیر توخی، موسوی و میرویس محمودی) نبوده اند هیچگاهی به چنین فحاشیها و تهمت زنیهای منمک نه شده اند.

حال برگردیم به این ادعای "سا" که داکتر فیض و "سازمان رهائی" آرزوی "استحکام و اتکای صادقانه بر موازین دموکراسی" از تنظیمهای ارتجاعی اسلامی و ظاهر خان را داشته و با تنظیمهای اسلامی قرون وسطائی "اتحاد سه گانه" در یک جبهه اتحاد کرده است، مطابق به گفته و عمل لنین بوده است! درک اینهار از لنین ببینید! حال می بینیم که لنین در این مورد چه دیدگاه و نظری داشته است: "... سوسیال دموکراتها تا آنجاییکه بورژوازی انقلابی بوده و یاصرفاً در موضع مخالف عمل مبارزاتی با تزاریزم قرار می گیرند میبایستی از آن دفاع نماید. لیبرالیزم به هر نوعی که باشند آنها تا آن درجه ایکه عملاً با حکومت استبدادی مخالفت می ورزد، سزاوار دفاع از سوی سوسیال دموکراتهاست و نیز پرولتاریا هیچگاهی فراموش نخواهد کرد که دموکراتهای بورژوا هیچگاهی قابل اتکاء نخواهند بود". حال توجه کنید که کدام مشابهت و یا همسویی بین سخنان لنین و عملکرد حزب سوسیال دموکرات کارگری در جریان انقلاب در سال 1905 میلادی در روسیه تزاری و نظرات و عملکردهای داکتر فیض و "سازمان رهائی" در شرایط جنگ ضد سوسیال امپریالیستی و رژیم مزدور خلقی پرچمی ها وجود دارد؛ که هیچ! آنهم که بدون شک این دفاع مؤقت و مشروط بوده و لنین روی "عدم اعتماد به دموکراتهای بورژوا" نیز تاکید کرده است. در حالیکه رابطه بین "سازمان رهائی" و تنظیمهای ارتجاعی اسلامی "اتحاد سه گانه" در ماهیت یک اتحاد استراتژیک بود؛ زیرا هم "اتحاد سه گانه" و هم "سازمان رهائی" برای پیروزی "انقلاب اسلامی" و تاسیس "جمهوری اسلامی"، یعنی در جهت تحقق خواستههای طبقات فئودال و کمپرادور و منافع امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولت ارتجاعی و ضد انقلابی چین "جهاد" می کردند (ومی کنند). و رهبری "سا" کودتاه سازمان روژیونیستی و تسلیم طلب "رهائی" را بجای حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه قرار می دهد. "سا" با این دفاع از خط داکتر فیض و "سازمان رهائی" تحت رهبری اش هر چه بیشتر ماهیت روژیونیستی خودش را نیز برملا می سازد. "سا" با شیدایی سعی می کند تا کلمات و جملات را علیه منتقدینش بشکل کنایه و استهزایان کند تا افرادی اطلاع و نافع باور کنند که گویا "سا" از روی "آگاهی" و "حق بجانبی" این حرفها را بیان می کند. و ناشیانه این سوال را مطرح می نماید که: "آیا «مائیست ها» می توانند تفاوت ماهوی بین این دو سخن (سخن داکتر فیض احمد و سخن لنین کبیر - توضیح از من است-) را ثابت سازند؟". ملاحظه می شود که با این مقایسه روژیونیستهای تسلیم طلب "سا" به وضعیت مضحکی دچار شده اند.

رهبری "سا" باز هم بدون هیچ گونه شرمی و با دیده درائی به نقل و قول از مائوتسه دون متوسل شده تا توسط آن بز عمش با سیلی مائوتسه دون روی "مائویست ها" را به پنداند؟! "سا" در اینجا بابلوهوسیهای کودکانه "سازمان رهائی" رویونیست "سه جهانی" را بجای حزب کمونیست چین تحت رهبری رفیق مائوتسه دون قرار داده و داکتر فیض رابجای مائوتسه دون می نشاند! دیده درائی وی حیائی تا این حد!! آقایان! دروغهای شاخدارتان رابلوقفه تکرار کنید؛ گفته ای معروفی است که "اگر دروغی صدبار تکرار شود به راست بدل می شود"! شما رویونیستهای ضدانقلابی هر قدر از لنین و مائوتسه دون برای استتار رویونیسم و اپورتونیسم تان نقل و قول بیابورید و هر قدر به "مائویسم" و "مائویست ها" طعن و لعن بیشتری بگوئید و فحاشی بنمائید فقط هم قماشهای تانرا مسرور ساخته و امپریالیستها و مرتجعین رنگارنگ پاداش بیشتری برای شما خواهند داد. سوسیال امپریالیستهای "شوروی" این رویونیستهای "مدرن" طی سه و نیم دهه با دروغ پراکنی و طعن و لعن و فحاشی به رفیق مائوتسه دون و اندیشه انقلابی وی بر خلقهای اتحاد "شوروی" دیکتاتوری اعمال کرده و حکومت کردند؛ روز و شب از طریق رادیو تلویزیون و نشر کتب و مجلات و روزنامه های مملو از داستانها و افسانه های کذب و جعلی و توطئه گرانه بر ضد کمونیسم انقلابی و حزب کمونیست و دولت چین و رفیق مائوتسه دون با بی شرمی تمام پاوه گوئی می کردند؛ ولی نتوانستند اندیشه های رهائیبخش پرولتری را "بدنام" و یا نابود کنند و بر عکس هر چه گسترده تر چهره ای رویونیستی و ضدانقلابی خود را در سطح جهان افشا کردند و داغ ننگ خیانت به انقلاب پرولتری و پرولتاریا و خلقهای جهان را کمائی کرده و سرانجام در لجنزار رویونیسم "مدرن" و سوسیال امپریالیسم شان مدفون شدند. انور خوجه این دگما رویونیست بی شرم و حزب "کمونیست" آلبانی یک و نیم دهه علیه خط انقلابی و شخص مائوتسه دون دروغ پراکنی، پاوه سرائی و جعلکاری کردند و بالاخره محکومیت تمام کمونیستها و پرولتاریائی انقلابی جهان را نصیب شدند. همچنین سه و نیم دهه است که رویونیستهای حاکم بر دولت سوسیال امپریالیستی چین یه قلع و قمع کمونیستهای رهروان راه مائوتسه دون پرداخته و هزاران دروغ و تهمت را بر مائوتسه دون زده اند، کمونیستهای انقلابی نزدیک به رفیق مائوتسه دون را بنام "گروه چهار نفره" دستگیر و "محاکمه" و زندانی کردند، رهبران رویونیست و مرتد چین حتی به رفیق چیان چین همسر رفیق مائوتسه دون به سطح لومپنها و او باشا فحاشی کردند و تا جایی که نتوانستند "مائویسم" را تخریب کردند؛ ولی نتوانستند حیثیت جهانی و شخصیت انقلابی مائوتسه دون را صدمه بزنند و اندیشه ای انقلابی او را نابود کنند. به همین صورت هر قدر رویونیستها و اپورتونیستها و تسلیم طلبان مانند "سازمان انقلابی"، ساما (ادامه دهندگان) و موسوی، "موم" و کبیرتوخی این خادیسست های بدنم و این جواسیس خود فروخته و نوکر امپریالیسم و گماشتگان (کوانتیل پرو) و همپاله های آنها برجانبش انقلابی پرولتری و فعالین آن خاینانه حمله کنند، فحاشی و جا سوسی نمایند؛ نتیجه ای جز افتضاح و رسوائی و داغ ننگ خیانت به جنبش انقلابی پرولتری را ندارند.

"سا" در صفحه (6) این بخش از اراجیفنامه اش می نویسد: "وامادر مورد اینکه «صبغت الله مجددی سردر کدام آخوردارد" و چرا رفیق احمد، با وجود این که می داند سر مجددی در کدام آخور بسته است، در مبارزه ضدروسی استحکام اورادر «اتحادسه گانه» می خواند، سلی دیگری از مائوتسه دون است که

باید بر رخ «مائوئیست ها» حواله شود: «در تجزیه و تحلیل کلی روش طبقه مالکان ارضی و بورژوازی چین در دوران تکانهای شدید باید به جنبه دیگر مسئله نیز اشاره نمود و آن اینکه حتی در اردوی مالکان ارضی و کمپرادور ها هم وحدت کامل موجود نیست. زیرا چین کشوری نیمه مستعمره است که چندین دولت امپریالیستی برای تسلط بر آن با هم رقابت می کنند وقتی که لبه تیز مبارزه متوجه امپریالیزم ژاپن می شود سگهای زنجیری امریکا و حتی بریتانیا که به ساز صاحبان خود می رقصند، می توانند در مبارزه پنهانی و یا حتی آشکار علیه امپریالیست ها و سگ های زنجیری آنها درگیر شوند... آیا این قدری عجیب نیست؟ خیر، به هیچوجه عجیب نیست. این فقط جدال بسیار جالبی میان سگان بزرگ و سگان کوچک، میان سگان سیروسگان گرسنه است؛ این شکافی است نه کوچک و نه بزرگ؛ تضادی است که چون زخم هم درد دارد و هم خارش. اما تمام این جدالها، شکافها و تضادها به سود خلق انقلابی است. ما باید تمام این جدالها، شکاف ها و تضادهای درون دشمن را غنیمت شمیریم و از آنها علیه دشمن عمده روز استفاده نماییم» (درباره تاکتیک های مبارزه علیه امپریالیزم ژاپن). «مائوئیست ها!»

سما سما، نشود که از قهر زیاد، مائوتسه دون را هم رویزونیست و آدم سر آشفته بخوانید!!".

"سازمان انقلابی" با این نقل قول از مائوتسه دون باز هم با لجابت می خواهد تشکیل جبهه متحد" سازمان رهائی" را با تنظیمهای اسلامی "اتحاد سه گانه" باصطلاح توجیه نماید. در حالیکه هیچگونه ارتباطی بین تشکیل جبهه متحد داکتر فیض با تنظیم های اسلامی "اتحاد سه گانه" با گفته فوق مائوتسه دون موجود نیست. مائوتسه دون تنازعات و تضادهای درون دشمنان مختلف خلق چین را به سود خلق انقلابی چین میدانست و می گفت که باید از آنها علیه دشمن عمده ای خلق چین بهره برداری شود. ولی داکتر فیض در اتحاد با تنظیم های ارتجاعی اسلامی می خواست از کدام تضاد بین آنها به نفع مبارزه مردم افغانستان بهره برداری کند؟. "سا" بار هم با شعبده بازی و شارلتان مآبی خاص خودش به "مائوئیست ها" کنایه می گوید که مائوتسه دون را هم "رویزونیست" و "آدم سر آشفته" بخوانید!! انه خیر آقایان! این شما هستید که از منجلاب اپورتونیزم و رویزونیزم "سه جهانی" تان چهاردهه است که به لژن کشیدن مارکسیسم- لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون را انجام می دهید و اکنون باشیوه ای دیگری و به کمک سوسیال امپریالیستهای چینی و امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولت مزدور آنها می خواهید آنرا دفن کنید. ولی مابا ادامه مبارزه ای انقلابی و افشای ترندها و خیانتهای رویزونیستهای مرتد چین تحت رهبری تینگ سیائو پینگ و شما پیروان آنها در جهت حراست از اندیشه های انقلابی پرولتری و دفاع از حیثیت انقلابی رهبران بزرگ پرولتاریای جهان سر سخنان مبارزه می کنیم. همینکه "رهائی" تئوری ارتجاعی و ضدانقلابی "سه جهان" را به مائوتسه دون نسبت می دهد، خود خصومت آنرا به مائوتسه دون و اندیشه ای انقلابی وی ثابت می سازد. و هم چنین این شما چوچه های تینگ سیائو پینگ هستید که با نسبت دادن تئوری ضدانقلابی "سه جهان" به مائوتسه دون به اوتام "رویزونیست" وارد کرده اید؛ و نیز "رهائی" مائوتسه دون را به پیروی از رهبران رویزونیست و مرتد چین، متهم به کیش شخصیت و تخطی از رهبری جمعی و سنترالیزم دموکراتیک نموده و او را "خودرأی و مافوق حزب می خواند" و مانند تمام رویزونیستهای جهان، انقلاب فر هنگی را "هرج و مرج" خوانده و با تکرار اراجیف باند مرتد تینگ سیائو پینگ چهار تن از کمونیستهای نزدیک به مائور "مقام پرست" و

گروه چهاره نفره" می خوانید. به بینید که چقدر سیاهکاری می کنید. به راستی که "مرتجعین بی شرم اند".

"سا" در صفحه (6) چنین می نویسد: "اینها) منظور منتقدین شان"م-ل-م" ها هستند- توضیح از من است- (باوردارند که نه در گذشته و نه اکنون نه تنها نمی توان امیدوار بود که از بطن ایدئولوژی فئودالی سیاست مترقی و ضدامپریالیستی ظهور کند، بلکه قبول کردن این اصل اپورتونیزم و رویونیوزم است.... ایشان که سواد کافی ندارند نمی فهمند که لنین باور داشت که از بطن ایدئولوژی فئودالی سیاست مترقی و ضد امپریالیستی ظهور می کند و همین بود که.... در مورد این اشراف زاده دربار گفت که "گرچه شاه امان الله خان یک اشراف زاده است، اما تازمانی که به امپریالیسم ضربه می زند، انقلابی است و وزیر خارجه افغانستان ربا این جملات استقبال کرد." من بسیار خرسندم که در پایتخت سرخ دولت کارگران و دهقانان، نماینده ملت دوست افغانستان را که تحت ستم قرار داشته علیه ظلم امپریالیزم می جنگد، می بیند" (بر اساس گزارش روزنامه پراودا 7 اکتبر 1919).

"سا" به لنین اتهام میزند که او "باور داشت که از بطن ایدئولوژی فئودالی سیاست مترقی و ضدامپریالیستی ظهور می کند". نه خیر آقایان! این باور رویونیستی چینی در رأس آنها تینگ سیائوپینگ بود که تئوری ارتجاعی و ضدانقلاب "سه جهان" را فرموله کرد. و گفت که اکنون طی چند دهه خصلت "جهان دوم"، یعنی امپریالیستهای اروپائی و جاپان و کانادا و استرالیا تغییر کرده، این جهان دیگر شامل کشورهای امپریالیستی نبوده بلکه پشتیبان ممالک "جهان سوم" اند و حتی خود این کشورها "ضدامپریالیستی" شده اند. بنابراین "خصلت جدید" شان می توان با ایشان بر ضد هژمونی طلبی دوا بر قدرت متحد گردید. همچنین رویونیستهای "سه جهانی" کشورهای سه قاره آسیا، افریقا و امریکای لاتین، "جهان سوم" را بدون در نظر گرفتن و تفکیک طبقاتی در این کشورها (طبقات خلق و طبقات حاکم ضدخلق)، آنها را "نیروی عمده انقلاب" می دانند. و بر مبنای همین تئوری ارتجاعی و ضدانقلابی "سه جهان" که "داکتر فیض" و "سازمان رهائی" معتقد بود که از بطن ایدئولوژی فئودالی "سیاست مترقی و ضدامپریالیستی" ظهور می کند و با تنظیم های ارتجاعی اسلامی اتحاد کرد و جمهوری اسلامی را من حیث مرحله ای از انقلاب دموکراتیک نوین پذیرفت و برای آن مبارزه کرد. و اکنون "سا" به دفاع از همین نظر موضع "سازمان رهائی" برخاسته و ستایش کشورشورها از حرکت استقلال طلبانه امان الله خان در سال (1919) را با اتحاد داکتر فیض احمد با تنظیمهای اسلامی "اتحاد سه گانه" و مبارزه برای پیروزی "جمهوری اسلامی" به مقایسه گرفته و با کمال بی شرمی آنرا مطابق به نظر لنین جا می زند.

اینکه فکر ترقیخواهی امان الله خان بر کدام بستر اجتماعی سیاسی شکل گرفت و کدام عوامل داخلی و خارجی در حرکت استقلال طلبانه وی تاثیر گزار بودند و همچنین نقش مهم و تعیین کننده توده های خلق کشور در جنبش استقلال طلبانه و آزادی خواهانه و جنگ سوم افغانها با امپریالیسم انگلستان و نقش روشنفکران مترقی در ترویج و تبلیغ افکار مترقی و آزادیخواهانه و شکل گیری جنبش آزادیبخش ملی در کشور و نیز مسئله اقتضای منافع طبقاتی بخشهای از طبقه حاکم خاصاً دربار سلطنت در آن شرایط در این حرکت استقلال طلبانه؛ و با اینکه از درون دربار سلطنت فئودالی امیر حبیب الله خان، امان الله

خان با افکار بورژوازی و لیبرالی برآمد و در رأس انقلاب ملی مردم افغانستان قرار گرفت، صرف نظر می نمایم. ولی با آنکه امان الله خان منحه پادشاه در رأس یک نظام فئودالی و مستعمره قرار گرفته بود؛ بلکه عوامل مختلف فوق به او این موقعیت را مهیا ساخت تا استقلال کشور را اعلام و برای رهبری مبارزات استقلال طلبانه و آزادی خواهانه خلقهای افغانستان و کسب استقلال سیاسی کشور از سلطه استعماری امپریالیسم انگلستان اقدام نمود. و آن حرکت مترقی بود و طرد سلطه استعماری امپریالیسم انگلیس و حصول استقلال و آزادی کشور را هدف قرار داده بود و در جایش ضربتی بود به امپریالیسم جهانی؛ لهذا مورد تائید کشورشورها و تمام نیروهای مترقی جهان قرار گرفت. و علاوه با دفع سلطه استعماری امپریالیسم انگلستان و حصول استقلال سیاسی کشور تا حدی زمینه آزادیهای سیاسی برای روشنفکران مترقی و توده های مردم مهیا شد و با رونما شدن تغییرات در رأس دربار سلطنت زمینه انجام رفرمهای روبنایی بورژوائی در کشور آماده گردید. ولی مورد استثناء امان الله خان را که از درون دربار سلطنت فئودالی، استقلال طلب و ترقیخواه برآمد را نمی شود منحه قاعده پذیرفت و مانند "رهائی" و "سا" که گروه های ارتجاعی اسلامی معلوم الحال را "ضدامپریالیست و دارای سیاست مترقی" می خوانند. در حالیکه گروه های ارتجاعی اسلامی با کمک و حمایت همه جانبه امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای های اروپائی و متحدین آنها و دولتهای ارتجاعی منطقه بر جنگ آزادی خواهانه مردم افغانستان که بگونه خود جوش آغاز شده بود، خود را تحمیل کردند. و اگر در سه جنگ مشهور افغانها با انگلیسها از دهه چهل قرن هژدهم تا اخیر دهه دوم قرن بیستم روحانیون و ملاهای میهن دوستی در رهبری مبارزات آزادیخواهانه توده های مردم قرار داشتند، بحث دیگری است. و شما نمی توانید گروه های ارتجاعی اسلامی نوکر امپریالیستها و دولتهای ارتجاعی را با آنها مقایسه کنید و یا آنها را به جای توده های خلق افغانستان قرار دهید که صادقانه برای استقلال و آزادی کشورشان از اشغال نظامی و تسلط استعماری سوسیال امپریالیسم "شوروی" و حاکمیت رژیم مزدور خلقی پرچمیهای جنایتکار و قاتل و میهن فروش و شکستن زنجیر بر دگی می جنگیدند، قرار دهید.

در اینجا تنها حمایت و تائید داکتر فیض از مبارزه "اتحاد سه گانه" علیه سوسیال امپریالیسم "شوروی" و رژیم مزدور خلقی پرچمی ها مطرح نبوده است بلکه مسئله اصلی ادعای سازمان "م-ل-ا" رهائی" و تشکیل جبهه متحد با این گروه های ارتجاعی اسلامی قرون وسطائی با اهداف و مرامنامه های مشخص آنها، یعنی پیروزی "انقلاب اسلامی" و تأسیس "جمهوری اسلامی"، یعنی نظام فئودال کمپرادوری وابسته امپریالیستهای غربی بود. بفرض محال اگر "رهائی" یک سازمان انقلابی کمونیستی می بود و با گروه های مذهبی و یا "غیر مذهبی" ای که واقعاً برای استقلال کشور و آزادی توده های خلق در آن برهه مبارزه می کردند؛ در یک جبهه علیه دشمن مشترک مبارزه می کرد، بحث دیگری بود.

ولی "سا" در این بحث ها از بیان مسئله تشکیل "جبهه مبارزین مجاهد" یا "اتحاد سه گانه" و قبول جمهوری اسلامی طفره رفته و صحبت از "حمایت مبارزه" آنها دارد. به هر صورت موضوع جبهه ساختن "رهائی" با این تنظیمهای ارتجاعی اسلامی روشن بود؛ زیرا "سازمان رهائی" منحه یک سازمان رویزیونیستی، بورژوازی نیز برای پیروزی "انقلاب اسلامی" و تشکیل "جمهوری اسلامی" مبارزه می کرد؛ و به لحاظ طبقاتی نماینده منافع طبقات فئودال و کمپرادور و وابسته به دولت ارتجاعی چین

وامپریالیستهای غربی و امریکائی بود و هست. ولی "سا" با حرافی و کنایه گوئی و آوردن نقل و قول پشت نقل و قول از لنین و مائوتسه دون اصل مطلب را مسکوت گذاشته و سعی می کند تا با ترفند و نیرنگبازی حقایق را تحریف کند و طوری وانمود سازد که گویا "رهائی" منحیث یک سازمان "پرولتاری" در آن شرایط بنا برگفته لنین و مائوتسه دون با نیروهای بورژوازی و متزلزل و متحدین نیمه راه که علیه دشمن مشترک مبارزه می کردند، متحد شده بود و عبارت دیگر "رهائی" هم باصطلاح حق داشت که با "اتحاد سه گانه" جبهه متحد تشکیل دهد. از همینجاست که با انواع طعن و لعن و کنایه و فحاشی به "م-ل-م" ها کاذبانه ادعا می کند که می خواهند "هرطور که شده" داکتر فیض احمد را اپورتونیست و رویزیونیست و آدم گیج و آشفته سر اثبات کنند. نه خیر آقایان! شما تا خرخره درلژن انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی تسلیم طلبی غرق هستید. تنها همین "مترقی و ضد امپریالیست" خواندن گروه های ارتجاعی اسلامی "اتحاد سه گانه" و یا ظاهر خان (شاه سابق) دلیل اپورتونیست و رویزیونیست بودن داکتر فیض احمد نبوده است. بلکه سازمان رهائی افغانستان در اساس یک سازمان اپورتونیستی و رویزیونیستی "سه جهانی" بوده و است. اینست که مطلب که شما خود را به کرگوشی انداخته و به "کوچه حسن چپ می زنید". و چهار دهه است که می خواهید با توسل به ناسزاگوئی و فحاشی و توطئه گری و جاسوسی بر منتقدین تان خود را "سازمان" انقلابی و "کمونیستی" جا بزنید! لیکن این "خواب است و خیال است و محال است و جنون".

"سا" در مورد دیگر برای "توجیه" عملکرد "رهائی" و داکتر فیض در مورد تشکیل "جبهه مبارزین مجاهد" با گروه های اسلامی "اتحاد سه گانه" به این گفته لنین استناد می کند که درباره نیروهای که تحت رهبری "عمر مختار" در لیبی علیه اشغالگران ایتالیائی می جنگیدند نوشت که: "اعراب دلاورانه ایستادگی کردند". بدون شک جنبش استقلال طلبانه و مبارزه خلق های لیبی علیه اشغالگران ایتالیائی که در سال (1911) آغاز شد زیر رهبری یک عالم دینی بنام "عمر مختار" که شخص وطن پرست و آزادی خواهی بود و در این راه جان باخت، و در سال 1931 توسط استعمارگران فاشیست ایتالیا بدار آویخته شد) که در جهت ضربت زدن به امپریالیسم و طرد تسلط استعماری مبارزه می کرد، قابل حمایت و دفاع بوده است.

"سازمان انقلابی" در صفحه (8) می نویسد: «مائویست های» روانی! وقتی از نقش مترقی و ملی اسلام صحبت می شود، هدف شوریدن علیه مالکیت خصوصی نیست، بلکه شرکت جنبش های اسلامی در مبارزه علیه امپریالیسم و استعمارگران است...».

رویزیونیستهای تسلیم طلب "سازمان انقلابی" با ابراز این نظریه کبار دیگر ماهیت رویزیونیستی و اپورتونیستی خود و سازمان سلف شان را برملا می کنند. آقایان! این شما هستید که به لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی تا گوشها درلژنزار رویزیونیسم "سه جهانی" و تسلیم طلبی فرورفته اید و به لحاظ روانی با خیالات واهی تان پرواز می کنید. ولی به لحاظ ایدئولوژیک-سیاسی نظرات و مواضع (ما) درباره ای طبقات مختلف اجتماعی جامعه (طبقات خلق خاصاً طبقه کارگر و میزان نقش مترقی و انقلابی آنها در کارزار مبارزه طبقاتی و ملی و طبقات ضد خلق و نقش ارتجاعی و ضد انقلابی آنها)، مشخص است. ولی شما سعی می کنید با ترفند و تردستی گویا "حقانیت" نظر و عمل داکتر فیض درباره

گروه های ارتجاعی اسلامی واتحاد با آنها وتشكيل "جبهه متحد" و "جمهوری اسلامی" را توجیه نمایند. و(ما)را" به تیر ملامت می بندید" که گویا در مورد شرکت "گروه ها ویا جنبشهای" اسلامی در جنگهای ضد استعماری وضدامپریالیستی نظرات لنین رادر نظر نمی گیریم. آقایان! ما بخوبی آگاهیم که لنین از جنبشهای رهائیبخش ملی درکشورهای مستعمره ونیمه مستعمره ونیمه فئودال منجمله کشورهای اسلامی حمایت نموده ومبارزات عادلانه آنها راعلیه استعماروامپریالیسم می ستود وحمایت می کرد؛ ولی نظرش در مورد جنبشهای اسلامی از جمله" پان اسلامیزم" وماهیت ایدئولوژیک-سیاسی وخصلت طبقاتی این تشکل مشخص بود که در فصل گذشته به آن پرداختم. همچنین بقول شما اگر انگلس از "قیام مسلمان هائی بنام افغان صحبت می کند که برای رهائی از یوغ بیگانه ها به شمول ایرانی ها و"فرنگی ها" مبارزه می کردند)، امر کاملاً واضیح است. ولی این بدان مفهوم نبوده ونیست که انگلس مانند داکتر فیض احمد وشما صحبت از "نقش مترقی وملی اسلام" داشته است. داکتر فیض احمد چون شما به پدیده ها وقضایا از دید رویونیستی می دید واز همین دیدگاه به تنظیمهای ارتجاعی اسلامی در افغانستان نظر داشت وبر همین مبنا با آنها جبهه متحد تشکیل داد وبرای پیروزی "جمهوری اسلامی" مبارزه کرد. "رهائی" در این مورد می گوید: "سازمان رهائی افغانستان طرفدار ایجاد جمهوری اسلامی مبتنی بر عدالت اجتماعی می باشد". شما که با کمال پرروئی داکتر فیض احمد رابا لنین مقایسه می کنید! ومارامی گوئید که گویا خصلت جنبشهای آزادیبخش ملی علیه استعمار وامپریالیسم وشرکت پیروان ادیان مختلف منجمله اسلام در این مبارزه را درک نکرده ایم ویا فرق بین حمایت سیاسی از مبارزه ضد استعماری وضدامپریالیستی گروه های مذهبی و"غیر مذهبی" ایکه در این مبارزه شرکت دارند تاخصلت طبقاتی ارتجاعی آنها را نمی دانیم ودر افغانستان فقط داکتر فیض بود که به چنین "کشفی" دست یافته بود؟ در حالیکه برخلاف عدم درک درست از مسایل ونا توانی شما از تحلیل وتجزیه قضایا وسرانجام فقدان استدلال علمی ومنطقی که همه ناشی از منجلاب رویونیستی وعقبماندگی ذهنی است، شمارا به این تصورات واهی وکودکانه واداشته است. وچون نمی توانید از رویونیسم "سازمان رهائی" و"سازمان انقلابی" تان دفاع کنید به فحاشی وتوطئه گری وجا سوسی متوسل شده اید.

11 سپتمبر 2013

(پولاد)